

مواجهه حوزه اهواز با فرقه‌های مذهبی و تبیین اعتقادات شیعی در دوران ابن‌الرضا علیه السلام

محمد رضا هدایت پناه^۱

چکیده

خوزستان با محوریت اهواز، از نیمه دوم قرن دوم تا آغاز غیبت کبری، دوران شکوفایی علمی خود را داشته و در این قطعه حساس و مهم تاریخ تشیع، با حضور علمای بزرگ توانست با پیوندی عمیق با اهل بیت علیهم السلام و کسب معارف آنان، حوزه علمیه توانایی را در جنوب ایران شکل دهد. خاندان آل مهزیار اهوازی، برادران حماد اهوازی، خاندان حنینی اهوازی و بسیاری دیگر از مشایخ بزرگ این حوزه که از وکلا، نمایندگان و اصحاب خاص امامان شیعه علیهم السلام بوده و حضوری فعال و تأثیرگذار در مراکز مهم علمی شیعه در قم، کوفه و بغداد داشته‌اند، از چهره‌های علمی این مرکز مهم تشیع در جنوب ایران هستند. به نظر می‌رسد، تبیین ابعاد این حوزه شیعی، موضوعی است که هنوز درباره آن تحقیق و بررسی عالمانه و جامعی صورت نگرفته است. در این راستا و به عنوان آغازی بر انجام تحقیقات در این مسیر، با توجه به حجم انبوهی از میراث حدیثی این حوزه که در منابع بازمانده است، این نوشتار در صدد ارائه انعکاس گوشه‌ای از نقش اصحاب خوزستانی ابن‌الرضا علیه السلام در مواجهه با اندیشه‌های فرقه‌های مختلف و تلاش علمی این حوزه در تبیین باورهای شیعی است.

واژگان کلیدی

ابناء الرضا علیهم السلام، تشیع خوزستان، حوزه علمیه اهواز، خاندان مهزیار اهوازی، معتزله، اشاعره، امامیه.

^۱. دانشیار گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: Hedayatp@rihu.ac.ir - mrhp1345@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۳۰

مقدمه

خوزستان، منطقه‌ای است که از قرن دوم تا چهارم، یکی از مراکز نحله‌های کلامی به شمار می‌رود. هریک از این گروه‌های کلامی برای خود، شخصیت‌ها و نمایندگان بزرگی داشت که دارای مدارس کلامی بودند و در عصر ابن‌الرضاء رحمته‌الله (۲۰۳-۲۶۰ق) به تبیین و ترویج افکار خود فعالیت داشتند و از خوزستان تا بغداد را تحت تأثیر خود قرار داده بودند.

موقعیت جغرافیایی جنوب عراق، به‌خصوص دو شهر کوفه و بصره، و ارتباط این دو شهر با خوزستان، تأثیرات سیاسی، مذهبی و فکری بر این منطقه گذاشته و یکی از عوامل و زمینه‌های تشیع خوزستان همین موضوع بوده است؛ اما دقیقاً به همین دلیل، وجود نحله‌های فکری دیگری غیر از تشیع که در کوفه و به‌ویژه بصره حضوری فعال داشته‌اند، تأثیر قابل توجهی در تاریخ سیاسی و مذهبی خوزستان و اهواز داشته است.

نگاه این نوشتار، به مواجهه این حوزه با اندیشه‌های فرقه‌های مختلف مذهبی و نیز تلاش نمایندگان آن برای تبیین اعتقادات تشیع امامی در بازه زمانی ابن‌الرضاء رحمته‌الله است و به‌یقین، نقش آنان در پاسخگویی، راهنمایی و هدایت وکلا، اصحاب و شیعیان خود در این منطقه و حتی ورود مستقیم به موضوعات نقش قابل توجهی است.

آنچه در ادامه ملاحظه خواهد شد، اشاره‌ای به این تکاپوی علمی و فکری، و نقش هدایت‌گرایانه ابن‌الرضاء رحمته‌الله درباره مباحث مطرح‌شده در این بازه زمانی است. متأسفانه، از این حیث، تحقیق و حتی توجه‌ای به این موضوع نشده است. بدیهی است که ما وقتی از «حوزه اهواز (خوزستان)» سخن به میان می‌آوریم، منظور وجود مدارس مانند امروز به عنوان حوزه علمیه نیست؛ بلکه منظور حضور محدثان، فقها و علما و دانشمندانی در این منطقه است که به فعالیت علمی مشغول بوده و کرسی تدریس و تألیف داشته و میراثی علمی بر جای نهاده‌اند.

مواجهه حوزه علمیه اهواز با مذاهب و اندیشه‌های انحرافی

رصدکردن مباحث کلامی در مدرسه‌های کلامی شیعه در عصر ابن‌الرضاء رحمته‌الله، خاصه در قم و اهواز، به‌خوبی از هم‌نوایی و یکصدایی این دو مرکز مهم تشیع در مباحث کلامی حکایت دارد. این موضوع، از جهت خاستگاه مدرسه حدیثی، فقهی و کلامی این دو حوزه و مناسبات آنها با هم،

به‌خوبی قابل درک است.^۱ این همصدایی و مبارزه با اندیشه‌های انحرافی، به‌اختصار چنین است.

۱. غلو و غالیان

اصحاب ابناء الرضا علیهم‌السلام در مدرسه قم و اهواز که خاستگاهی یکسان (کوفه) داشته است، حضوری فعال در مبارزه با این جریان انحرافی از خود نشان داده‌اند. واکنش حوزه قم در برابر هر گونه افکاری که بوی غلو را می‌داد، شدید بود و سخت‌گیری خاص خود را در این باره اعمال می‌کرد. مدرسه کلامی اهواز نیز از این حیث حساسیت داشته و در برابر انحراف غلو ایستادگی کرده‌اند؛ نمونه آن، فرزندان سعید حماد اهوازی (حسن و حسین) هستند که کتاب الرد علی الغلاة را به رشته تحریر درآورده‌اند.^۲ همچنین، علی‌بن‌مهزیار اهوازی از جمله پیشگامان فعال در این زمینه بوده است. نجاشی در میان آثار او، از کتاب الرد علی الغلاة نام برده است. رابطه علی‌بن‌مهزیار با این دو برادر که در دیدار با امام رضا علیهم‌السلام نشان داده شده است، و نیز تصریح به این مطلب که کتاب‌های این دو از نظر تعداد و موضوع کاملاً شبیه بوده‌اند، می‌تواند شاهدی بر تفاهم فکری در مبارزه با غلو باشد. بنابراین، همسویی مدرسه قم با اهواز که گوشه‌ای از آن به دست فرزندان سعید حماد اهوازی بوده است، می‌تواند بیانگر وجود یک مکتب کلامی واحد باشد. نکته حائز اهمیت در موضوع مبارزه با غلو در اهواز، این است که آیا جریان غلو در این حوزه حضور داشته که حوزه اهواز در رد غلات تألیف داشته‌اند یا خیر؟^۳ و درباره موضوع دوم، کدام‌یک از جریانات غلو مورد توجه مدرسه کلامی اهواز بوده است؟

جست‌وجو در منابع، تصویر روشنی از افراد و جریانی را که متهم به این اندیشه در حوزه اهواز بوده باشد، به ما نشان نمی‌دهد و تنها اشارات و نشانه‌هایی در این زمینه وجود دارد؛ از جمله اینکه نویسندگان این کتاب‌ها، ساکن اهواز بوده‌اند و طبق عرف و عادت باید این تألیفات در

^۱ برای آگاهی بیشتر از این مناسبت، رک: هدایت‌پناه و خانجانی، «مناسبات فکری دو حوزه علمی تشیع قم و اهواز در قرن‌های دوم و سوم»، مجله تاریخ اسلام، زمستان ۱۳۹۵، ش ۶۸.

^۲ نجاشی، رجال النجاشی، ص ۵۸.

^۳ به‌طور عادی، تألیفات این دو که ساکن اهواز بوده‌اند، در محل سکونت خود بوده است؛ مگر با دلیلی خاص موردی خارج شود؛ چنان‌که برای دیگران چنین است؛ اما درباره حسن و حسین‌بن‌حماد، با ادله و شواهدی که در جای دیگر توضیح داده شده، این دو برادر تقریباً در اواخر عمر به قم آمده‌اند و هیچ دلیلی نداریم که سی کتاب خود را در قم نوشته‌اند؛ بلکه ظاهر کلمات علما خلاف آن را می‌رساند. (رک: محمدرضا هدایت‌پناه، «مناسبات فکری دو حوزه علمی تشیع قم و اهواز در قرن‌های دوم و سوم هجری»، تاریخ اسلام، دوره ۱۷، زمستان ۱۳۹۵، ش ۶۸)

آنجا نوشته شده باشد. درباره علی بن مهزیار موضوع روشن است؛ زیرا هیچ یک از نویسندگان کتب رجال و تراجم، کوچکترین اشاره‌ای به سکونت وی در خارج از اهواز نکرده‌اند؛ بلکه عکس آن ثابت است؛ چون وی به دلیل زلزله‌های اهواز خواست از آنجا مهاجرت کند؛ ولی امام جواد علیه السلام او را نهی کرد و به سکونت در اهواز امر نمود. اما درباره حسن و حسین بن حماد اهوازی، هرچند آن دو به قم مهاجرت کردند، ولی اولاً، این موضوع با توجه به شواهدی در اواخر عمر آن دو بوده است و ثانیاً، هیچ یک از علمای شیعه، کوچکترین اشاره‌ای نداشته که این سی کتاب در قم نوشته شده است؛ بلکه ظاهر عبارات چنین می‌نماید که این دو برادر که سال‌ها در اهواز ساکن بوده‌اند، در مرتبه عالی علمی بوده و حدیث کوفیان را در آنجا ثبت و منتشر کرده‌اند و اساساً خلاف ظاهر است که این دو برادر، تمام عمر دست به تألیف نبرده و از حفظ احادیث را در اهواز انتشار داده و تنها در اواخر عمر سی کتاب را نوشته باشند!

برخی گفته‌اند احمد بن حسین بن سعید بن حماد بن سعید بن مهران، ابو جعفر اهوازی، ملقب به دندان^۴ که به نظر می‌رسد همراه پدر و عمویش به قم آمده، از سوی علمای قم به غلو متهم شده است.^۵ هرچند ابن غضائری و برخی دیگر این اتهام را رد کرده‌اند،^۶ اما ذکر روایات وی از سوی کسانی چون: ابن بابویه،^۷ شیخ صدوق،^۸ ابن قولویه،^۹ خزاز قمی^{۱۰} و دیگر علمای بزرگ شیعه، نشان و شاهی است که باید در این اتهام تأمل شود. به هر روی، این اندیشه اولاً، نمی‌تواند از تفکرات پدرش باشد؛ چرا که او خود از مبارزان جریان غلو بوده است و ثانیاً، در اهواز نبوده است. جریان دیگری که در تاریخ، به غلو متهم است و اتفاقاً در منطقه خوزستان تا حدی نفوذ داشته و می‌تواند به این موضوع ارتباط یابد، حرکت قرامطه و جنبش اسماعیلیه است. مادلونگ،

^۴ نجاشی و شیخ طوسی و ابن غضائری، این لقب را برای احمد دانسته‌اند؛ اما کشی آن را وصف جدّ احمد، یعنی سعید دانسته است. (ر.ک: شوشتری، قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۱۰۳)

^۵ نجاشی، رجال النجاشی، ص ۷۷؛ طوسی، الفهرست، ص ۶۵.

^۶ ابن غضائری، رجال ابن الغضائری، ص ۴۱. نقل روایاتی از برخی غلات، صرف نظر از زمان‌شناسی آن، خود جای گفت‌وگو دارد و دیگران نیز ممکن است از این نوع روایات در دفاتر حدیثی خود ثبت کرده باشند. روایت ثقات از ضعف، موضوع غریبی در مباحث علوم حدیث نیست. شاید به همین دلیل، طوسی، نجاشی و ابن غضائری روایات او را آمیخته از صحیح و سقیم دانسته‌اند. ر.ک: جستارهایی در مدسه کلامی قم، ص ۱۱۱.

^۷ ابن بابویه قمی، الامامة والتبصرة، ص ۱۳۱.

^۸ برای نمونه، ر.ک: صدوق، الامالی، ص ۳۰۸؛ صدوق، کمال الدین، ص ۲۸۶؛ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۰۳.

^۹ ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۴۶۲.

^{۱۰} خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۳۱۸.

بر این عقیده است که حرکت اسماعیلیه از خوزستان شروع شد^۱ و برخی برآن‌اند که دندان، از داعیان قرامطه در اصفهان و اهواز بوده است.^۲ همچنین، او را از بنیان‌گذاران فرقه اسماعیلیه نخستین در قم بر شمرده‌اند؛^۳ اما همان طور که بیان شد، اتهام غلو درباره او رد شده و اگر چنین اندیشه‌ای نزد قمی‌ها بود، جای این سؤال جدی مطرح است که چرا با شدتی که مشایخ قمی با غلات و اسماعیله و واقفیه مبارزه کردند و آنان را از قم اخراج نمودند، اما دندان همچنان با این اتهامات بزرگِ غالبانه در قم باقی ماند و بدون کوچک‌ترین برخوردی با این شخص در همان‌جا نیز درگذشت؟^۴

از مهم‌ترین دلایلی که می‌تواند عدم حضور اسماعیلیه را به صورت آشکار در شهرهایی مانند: کوفه، بصره، قم، و اهواز که در آن زمان از حوزه‌های علمی و مراکز شیعیان بود، اثبات نماید، آن است که در این دوره و حتی دوره‌های بعد، در کتب رجال شیعه به کمتر نام راوی برخورد می‌کنیم که دارای گرایش‌های اسماعیلی معرفی شده باشد و اصولاً واژه اسماعیلی چه در کتب رجال متقدم امامیه و چه در کتب متأخر آنها، کمتر یافت می‌شود. نجاشی از چند نفر نام برده که در ردّ اندیشه‌های اسماعیلی کتاب نوشته‌اند و نشان می‌دهد که حوزه نفوذ این گروه، بیشتر یا مربوط به مرکز ایران و یا اساساً در قرن چهارم به بعد است که اسماعیلیه حرکت خود را در شام و مصر گسترش داده و توسط برخی نمایندگان آنان در ایران دنبال می‌شده است. مانند علی بن احمد ابوالقاسم الکوفی (م ۳۵۲ق)،^۵ فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی ولی ساکن عسکر (م ؟)،^۶ محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی معروف به ابن زینب نویسنده کتاب الغیبه که به الغیبه نعمانی مشهور است.^۷ محمد بن ابی عمران موسی بن علی بن عبدویه ابوالفرج قزوینی^۱ و شیخ طوسی، تنها از

۱. رک: ویلفرد مادلونگ، «نظرگاه‌های کلام اسماعیلیه»، ترجمه علی اصغر شیری، کیهان اندیشه، ش ۴۹، ص ۹۷. دفتری، نخستین خاستگاه را جنوب عراق خاصه کوفه دانسته است. (رک: فرهاد دفتری، «اسماعیلیه»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ص ۶۸۲. چنانچه در مفهوم جنوب عراق توسعه داده شود، خوزستان را نیز در بر خواهد گرفت و تعارضی با سخن مادلونگ نخواهد داشت.

۲. رک: جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ص ۳۱۰. اگر چنین بوده باشد، منشأ غلو نیز معلوم می‌گردد.

۳. محمدرضا پاک، «اوضاع فرهنگی قم مقارن سفر حضرت معصومه علیها‌السلام»، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت حضرت معصومه، ج ۲، ص ۴۵.

۴. طوسی، فهرست، ص ۶۵.

۵. نجاشی، رجال، ص ۲۶۵ - ۲۶۶.

۶. نجاشی درباره او چنین نوشته است: «قل ما روی الحدیث إلا شاذاً. له کتاب الرد علی الواقفة و کتاب الحروب و کتاب التفضیل و کتاب عدد الأئمة علیهم‌السلام من حساب الجمل و کتاب الرد علی الإسماعیلیة.» (رجال النجاشی، ص ۳۱۰)

۷. رجال النجاشی، ص ۳۸۳.

از یک نفر به نام ابن عبدک جرجانی که از بزرگان متکلمان بوده، نام برده است. وی کتابی با عنوان الرد علی الاسماعیلیه داشته است.^۲

از دیگر افرادی که به غلو متهم بوده و در منطقه جنوب حضور داشته‌اند، محمد بن جمهور عمّی (تصحیف شده به قمی) از تیره بنی عمّ است که در بصره و اهواز ساکن بودند.^۳ نجاشی او را تضعیف و به فاسد المذهب بودن متهم کرده است.^۴ ابن غضائری نیز پس از اتهام فساد در مذهب ابن جمهور و اینکه حدیث او نوشته نمی‌شود، گوید: در شعر او دیده‌ام که محرمات الهی را حلال شمرده است.^۵ این اباحه‌گرایی چنان که دانسته شد، معنا و گونه دیگری از غلو، یعنی همان باطنی‌گرایی است که البته در امتداد عقاید غالبانه امثال ابوالخطاب و پیروان او درباره نبوت و یا الوهیت امامان بود که در دوره‌های ابناء الرضا علیهم‌السلام ترویج می‌کردند و در این باره، علی بن مهزیار از امام جواد علیه‌السلام نقل کرده که آن حضرت فرموده: «هذا ابوالعمر و جعفر بن واقد و هاشم بن ابی‌هاشم استاکلوا بنا الناس و صاروا دعاة يدعون الناس الى ما دعى اليه ابوالخطاب. لعنه الله و لعنهم معه و لعن من قبل ذلك منهم.»^۶ این گروه که همان «غلّات ملحدّه» هستند، در روایتی از امام صادق علیه‌السلام از یهود، نصاری، مجوس و مشرکان بدتر شمرده شده‌اند.^۷

بنابراین، به نظر می‌رسد حوزه اهواز نگاهی جامع‌تر و فرامنطقه‌ای به موضوع غلو داشته است و برای عالمان این حوزه، کل تشیع مورد اهتمام بوده است.

۱. همان، ص ۳۹۷.

۲. طوسی، فهرست، ص ۵۴۹.

۳. از همین رو، شاعر آنان گفته است: «سیروا بنی العمّ فالأهواز منزلکم * و نهر تیری (جور) فما تعرفکم العرب.» (سمعی، الانساب، ج ۴، ص ۲۴۲؛ رجال نجاشی، ص ۹۶؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۱۹۵-۱۹۶) البته در منابع حدیثی و تراجم‌نگاری بسیاری، از این تیره با «بصری» وصف شده که می‌تواند حاکی از سکونت بخشی از این قوم در بصره، و بخشی در اهواز باشد که از نظر جغرافیایی، نزدیک هم بوده‌اند. نهر تیری نیز در خوزستان است. (ر.ک: ابن اثیر، اللباب فی تهذیب الانساب، ج ۲، ص ۳۵۹)

۴. نجاشی، رجال، ص ۳۳۷.

۵. طوسی، رجال، ص ۳۶۴.

۶. ابن غضائری، رجال ابن الغضائری، ص ۹۲. اتهام باطنی‌گرایی به محمد بن اورمه قمی نیز زده شد که امام هادی علیه‌السلام او را از این اتهام مبرا نمود. (ر.ک: ابن غضائری، رجال ابن الغضائری، ص ۹۲)

۷. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۱۱، ح ۱۰۱۲.

۸. همان، ص ۵۸۹.

۲. فطحیه

پیروان عبدالله افطح، فرزند بزرگ امام صادق علیه‌السلام از دیگر از گروه‌های انحرافی در شیعه هستند. فطحیه تا قرن سوم حضور داشتند که نام برخی از بزرگان آنان، در سلسله روایات شیعی وجود دارد.^۱ در روایاتی، به این جریان در دوره امام هادی علیه‌السلام اشاره شده است.^۲ در روایتی، از مناظره علی بن مهزیار با علی بن اسباط بن سالم کوفی خبر داده شده که این گفت‌وگو با نوشتن رساله‌ای از سوی ابن مهزیار در نقد فطحیه و ارسال آن به علی بن اسباط بوده، و با راهنمایی امام جواد علیه‌السلام علی بن اسباط از نظر خود دست برداشته است.^۳ جریان فطحیه برای شیعه به دلایلی، چندان خطرناک نبوده است. از این رو، فرقه فطحیه، نزدیک‌ترین گروه به امامیه شمرده شده است.^۴ شاید از همین رو است که گزارش دیگری در مواجهه با این فرقه، از سوی علمای حوزه شیعی اهواز در منابع نیامده است.

۳. واقفیه

اینان کسانی هستند که در امامت امام کاظم علیه‌السلام متوقف شدند و با قائل شدن به زنده بودن آن حضرت، امامت امام رضا علیه‌السلام را برننافته آن را منکر شدند که به انکار دیگر امامان انجامید. رهبران این گروه، از فقها و محدثان و اصحاب و وکلای بزرگ امام کاظم علیه‌السلام بودند؛ برخی از آنان، عبارت‌اند از: علی بن ابی حمزه، حسن بن محمد بن سماعه، حیان السراج، عثمان بن عیسی الرواسی، فارس بن حاتم بن ماهویه، حسین بن علی بن سفیان بن خالد، اسماعیل بن علی بن اسحاق و حسن بن موسی نوبختی.^۵ می‌توان گفت که پس از غلات، خطرناک‌ترین گروه برای جامعه شیعه، به‌خصوص در دوران ابناء الرضا علیهم‌السلام، همین فرقه بوده است.^۶ از همین رو، علاوه بر برخوردهای ایجابی امام رضا علیه‌السلام و ابناء الرضا علیهم‌السلام با آنان، برخوردهای سلبی مانند: نهی شیعیان از هر گونه

۱. علی آقا نوری، خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعی در عصر امامان، ص ۲۹۱-۲۹۲.

۲. برای نمونه، ر.ک: طبری شیعی، *دلائل الامامة*، ص ۴۱۹-۴۱۷.

۳. نجاشی، *رجال*، ص ۲۵۲-۲۵۳. البته بنا بر روایت کشی، خلاف این آمده که علی بن اسباط بر مذهب فطحیه درگذشت. (ر.ک: عبدالرسول غفار، *الکلبینی و الکافی*، ص ۵۳۷)

۴. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: نعمت الله صفری فروشانی، «فرقه‌های درون شیعی دوران امامت امام رضا علیه‌السلام؛ با تکیه بر فطحیه و واقفیه»، پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، ش ۲۸.

۵. ر.ک: نجاشی، *رجال*.

۶. برای آگاهی از دلایل این مطلب، ر.ک: صفری فروشانی، «فرقه‌های درون شیعی دوران امامت امام رضا علیه‌السلام؛ با تکیه بر فطحیه و واقفیه»، پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، ش ۲۸.

مجالست با آنها، لعن آنان و معرفی واقفیه با عناوینی همچون: زنادقه، کفار، مشرکان، ناصبیان و حمیر الشیعه نیز صورت گرفته است.^۱ عنوان مشهور دیگری که از سوی علی بن اسباط میثمی به آنان داده شد و در میان شیعیان رواج یافت، «کلاب ممپوره» بود؛ یعنی سگان باران زده که با تکان دادن خود، اطرافشان را نجس می‌کنند و هرگاه کسی را ممپوره می‌گفتند، منظور آن بود که آن شخص، از واقفیه است.^۲

درباره حضور این فرقه در اهواز، اشاره صریحی در منابع نشده است. تنها از «عمر بن رباح (تصحیف به رباح^۳) اهوازی القلاء^۴ السواق مولى آل سعد بن ابی وقاص»^۵ نام برده شده که در میان رجالی‌های شیعه، تنها ابن داود حلی او را به اهوازی منسوب کرده^۶ که شاید این انتساب، به دلیل مهاجرت او به اهواز بوده باشد. وی در ابتدا شیعه امامی و از حضرت صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام روایت کرده است.^۷ از این رو، کثی پس از بیان اینکه وی در ابتدا امامی بوده، به انحراف او به فرقه زیدی بتریه^۸ و سپس واقفیه اشاره کرده و بیان نموده که این اعتقاد، در میان فرزندان و نوادگان او باقی مانده است.^۹ از جمله نوادگان او، أحمد بن محمد بن علی بن عمر بن رباح است. علامه حلی گوید که اینها سه برادر بودند: ابوالحسن احمد، ابوالحسین محمد که برادر وسطی بوده؛ ولی اهل علم نبوده است و ابوالقاسم علی که برادر کوچک بوده است. بیشترین کسی که حدیث نقل کرده، احمد و جدشان عمر بن رباح است. با این حال، علامه حلی آخرین فرد از نوادگان او را ابوعبدالله محمد بن علی بن عمر بن رباح نام برده و درباره‌اش می‌گوید: وی در اعتقاد به مذهب خود (واقفیه)، بسیار عناد داشت.^{۱۰}

از جمله اخبار دیگری که نشانی از حرکت واقفیه در خوزستان است، به جریان هجرت امام

۱. رک: طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۵۶-۷۶۲؛ راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۵۲.

۲. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۸۱-۸۲.

۳. رک: حسن بن یوسف حلی، ایضاح الاشتباه، ص ۱۰۶-۱۰۷.

۴. به معنای بغض است. (ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۱۰، ص ۴۳۸)

۵. رک: نجاشی، رجال، ص ۹۲؛ حلی، خلاصه الاقوال، ص ۳۲۱.

۶. ابن داود حلی، رجال ابن داود، ص ۴۸۸.

۷. برای نمونه، رک: طوسی، الاستبصار، ج ۲، ص ۳۳۰.

۸. فرقه بتریه، از فرق زیدیه هستند که به برتری علی علیه السلام اعتقاد دارند؛ ولی بیعت ابوبکر و عمر را نیز درست دانسته و در باره عثمان سکوت می‌کنند.

۹. رک: نجاشی، رجال، ص ۹۲ و ۲۵۹؛ طوسی، فهرست، ص ۷۱؛ طوسی، رجال، ص ۲۵۳ و ۴۱۶؛ خلاصه الاقوال، ص ۳۲۱.

۱۰. علامه حلی، رجال، ص ۲۰۳.

رضاء علیهم‌السلام از مدینه به مرو مربوط می‌شود؛ وقتی آن حضرت وارد خوزستان شد، در نزدیکی پل یا روستای اربق (اربک) در نزدیکی رامهرمز یا اهواز^۱ شخصی به نام جعفر بن محمد نوفلی^۲ خدمت آن حضرت رسید و شبهات واقفیه مبنی بر عدم مرگ امام کاظم علیهم‌السلام و زنده بودن آن حضرت را مطرح ساخت و امام به آنها پاسخ داد.^۳ احتمال چنین اندیشه‌ای از سوی این فرقه که در میان مردم پراکنده بوده، بعید نمی‌نماید.

۴. اندیشه‌های مرجئه و معتزله

همان‌گونه که در ابتدای این نوشتار اشاره شد، خوزستان به دلیل موقعیت جغرافیایی با عراق، به طور مستقیم تحت تأثیر تحولات مذهبی و سیاسی کوفه و بصره قرار داشته است؛ به‌ویژه آنکه، خاستگاه برخی از این نحله‌های کلامی، بصره و خوزستان بوده است. از جمله اندیشه‌های کلامی فعال در دوره ابناء الرضا علیهم‌السلام و پس از آن، دو مکتب اعتزال و مرجئه است که در ادامه، به بررسی این جریان فکری و مواجهه حوزه اهواز با این اندیشه می‌پردازیم.

درباره حضور مرجئه در اهواز، در منابع و گزارش‌های تاریخی سخن به میان آمده است. همین گروه بودند که نجاشی حاکم اهواز را به سبب اعتقادات شیعی مورد شماتت قرار دادند و سید حمیری خود را به اهواز رساند و در دفاع از نجاشی اشعاری سرود.^۴

اوضاع و شرایط درباره معتزله، به گونه‌ای دیگر است. آنچه این موضوع را با حوزه اهواز پیوند زده و بسیار حایز اهمیت کرده، نامه‌ای است که اهوازی‌ها به امام هادی علیهم‌السلام نوشته و در آن، از موضوع پیچیده و شایع جبر و تفویض سؤال کرده‌اند که نه تنها اهواز، بلکه مناطق دیگری را فرا گرفته بود و عدم پاسخ مناسب به آن، می‌توانست جامعه علمی و مذهبی شیعیان را به انحراف بکشاند. برای درک بهتر و اهمیت این نامه طولانی که دارای ابعاد مختلف اعتقادی است، باید اوضاع و شرایط مذهبی و فکری اهواز تبیین شود که به دلایل تاریخی و جغرافیایی می‌توانست

^۱ یاقوت حموی، معتقد است که اربک و اربک، دو منطقه جداگانه در خوزستان است. اربق، از نواحی رامهرمز است و اربک، شهر و ناحیه‌ای است از اهواز که دارای روستاها و مزارعی است و پلی نیز دارد که در تاریخ غزوات اوایل اسلام، نام آن آمده است. (ربک: حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۳۷؛ اعتماد السلطنه، مرآت البلدان، ج ۱، ص ۳۴)
^۲ احتمالاً این شخص، برادر مورخ مشهور، علی بن محمد نوفلی، صاحب کتاب الاخبار است که از اصحاب امام هادی علیهم‌السلام بوده است. (ربک: ابوالحسن نوفلی، الاخبار، به کوشش رسول جعفریان، قم، انتشارات حبیب، ۱۳۸۷)

^۳ صدوق، عیون اخبار الرضا علیهم‌السلام، ج ۲، ص ۲۱۶.

^۴ مرزبانی، اخبار السید الحمیری، ص ۱۶۶-۱۶۷.

به راحتی تحت تأثیر فضای علمی بصره قرار گیرد.

انتشار مذهب اعتزال در اهواز و خوزستان، می تواند ناشی از تأثیرپذیری این ناحیه از بصره باشد و این موضوع نیز با شرایط جغرافیایی و تاریخی ارتباط داشته است؛ چراکه اهواز علاوه بر اینکه در محدوده بصره تعریف شده است،^۱ از نظر تاریخی نیز خاستگاه مکتب اعتزال در همین منطقه جغرافیایی رقم خورده و در قرن دوم و سوم، متکلمان مشهور و بنام معتزلی از بصره و اهواز برخاسته اند؛ نمونه آن در قرن دوم، واصل بن عطا (م ۱۳۱) و عمرو بن عبید (م ۱۴۴)، و در قرن سوم ابوعلی جبائی محمد بن عبد الوهاب بن سلام بن خالد بن حمزه بن ابان مولی عثمان بن عفان (۲۳۵-۳۰۳) است که از بزرگ ترین شخصیت های علمی و رهبر معتزله بصره، و اصالتاً از جیبی خوزستان بوده^۲ و در همانجا نیز از دنیا رفته است.^۳

همچنین، پسرش، یعنی ابوهاشم معتزلی عبدالسلام بن محمد بن عبد الوهاب جبائی (۲۴۷-۳۲۱)، از بزرگان معتزله و صاحب اندیشه های خاص و مؤلف کتاب «الجامع الصغیر»،^۴ و نیز محمد بن عمر ضمیری (م ۳۱۵) که پس از ابوعلی جبائی ریاست معتزله به او رسید^۵ و نیز محمد بن زید واسطی (م ۳۰۷) که از بزرگان معتزله و از شاگردان ابوعلی جبائی است.^۶ این نحلّه متصل به هم، در جنوب عراق و خوزستان به نام «جَبائیه» شناخته می شود.

شخصیت های بزرگ علمی معتزلیان که از آنان یاد شد، در قرن چهارم نیز در برخی شهرهای خوزستان حضور داشته اند و این مسئله می تواند شاهدی بر امتداد این مکتب کلامی طی چند قرن نخستین در خوزستان باشد؛ به طور مثال، می توان از ابواحمد عسکری (م ۳۸۲) نام برد که

^۱ اهواز، خزانه (انبار) بصره است. (رک: مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ص ۴۱۱) نه تنها اهواز، بلکه شوشتر نیز تابع بصره به شمار رفته است. (رک: *معجم البلدان*، ج ۲، ص ۳۰) بنابراین، بدیهی است که اهواز که به مراتب از شوشتر به بصره نزدیک تر است، غالباً با بصره تعریف شود.

^۲ مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۴۱۲. یاقوت حموی گوید: «کسانی که اطلاع ندارند، آن را از مناطق اطراف بصره تصور کرده اند؛ در حالی که چنین نیست.» (رک: *معجم البلدان*، ج ۲، ص ۹۷؛ «جیبی»)

^۳ ابوعلی محمد بن عبد الوهاب بن سلام جبائی، از رهبران و بزرگان معتزله زمان خود در بصره که گروه جَبائیه به او منسوب اند. وی دارای اندیشه های خاص در کلام بوده و شیخ مفید و سید مرتضی بارها در تألیفات خود به آرای و اندیشه های کلامی و تاریخی او پرداخته و آنها را نقد کرده اند. وی تفسیری دارد که شاگردش ابوالحسن اشعری بر آن نقدی نوشته است. این تفسیر، نزد سید ابن طاووس بوده و بخش هایی از آن را نقل کرده است. (رک: زرکلی،

الاعلام، ج ۶، ص ۲۵۶؛ اتان کلبرگ، *کتابخانه ابن طاووس*، ص ۱۵۱)

^۴ زرکلی، *الاعلام*، ج ۴، ص ۷.

^۵ همان، ج ۶، ص ۳۱۱.

^۶ همان، ص ۱۳۲.

شهرت علمی او فرا گیر، و کرسی درس او در شهرهای خوزستان، به‌خصوص «عسکر مکرم»^۱ و «شوشتر»، برقرار بود و علمای بزرگی برای استفاده علمی از او به آنجا سفر می‌کردند. مقدسی در قرن چهارم نیمی از اهواز را شیعه دانسته و درباره مذاهب دیگر خوزستان چنین گوید:

«مذاهب‌ها در آنجا گوناگون است؛ بیشتر مردم معتزلی هستند، همه «عسکر {مکرم}» و بیشتر «اهواز» و «رامهرمز» و «دورق» و برخی از مردم «جنیدشاپور» چنین‌اند... و نیمی از مردم اهواز، شیعه‌اند...»^۲

این سخن، مربوط به قرن چهارم است؛ ولی از نامه امام هادی علیه‌السلام درباره جبر و تفویض به‌خوبی آشکار است که این موضوع چنان‌که دانسته شد، در قرن سوم سابقه قوی داشته است. شاهد آن، گزارشی است که علی بن یقطين اهوازی درباره استبصار خود به دست امام هادی علیه‌السلام نقل کرده و اعتراف نموده که به مذهب معتزله معتقد بوده است.^۳

بر این اساس، خوزستان، نه تنها از جمله مناطقی در ایران بود که با این دو گروه و افکار آنان درگیری مستقیم داشت، بلکه به نوعی می‌توان گفت بصره و خوزستان، کانون فعالیت نحله کلامی معتزله و اشاعره بود که تا بغداد از یک سو، و از بصره تا اصفهان و مرکز ایران از سوی دیگر، امتداد داشت. از همین رو، موضوع جبر و تفویض، از مسائل مبتلابه نه تنها در اهواز، بلکه در مراکز دیگر شیعی مانند قم بوده و به همین دلیل، سید مرتضی قمی‌ها را به این اعتقاد متهم کرده و ابوالحسن شریف‌بن محمد فتونی عاملی (م ۱۱۳۸) کتاب تنزیه القمیین را در ردّ چنین انتسابی نوشته است.^۴

۱. عَسْكَرُ مُكْرَمٍ، یکی از شهرهای مهم و کهن خوزستان در زمان ساسانیان که به نام «روستاگ گواد» (روستای قباد) نامیده می‌شود و پس از آن، «لشکر» نام داشت. این شهر، میان دو رود شوشتر و مَسْرُقَان واقع بود. امروزه، محوطه تاریخی شهر عسکر مکرم در شمال شرقی روستای بند فیر در ۳۵ کیلومتر شوشتر در دو کرانه رودخانه گرگر گسترده است. نام دوران اسلامی این شهر، یعنی عسکر مکرم، منسوب به مکرم‌بن معزء حارث، یکی از افراد بنی جَعُونَة بن حارث بن نمیر بن عامر بن صعصعه است. شخصیت‌های مشهوری همچون ابواحمد عسکری حسن بن عبدالله بن سعید (م ۳۸۲ق) و ابوهلال عسکری حسن بن عبدالله بن سهل (م ح ۴۰۰ق) به این شهر منسوب هستند که همه از پیشوایان ادب و تاریخ و حدیث بودند. (ر.ک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل «ابواحمد عسکری»، ج ۵، ص ۱۵۲-۱۵۴؛ همان، مدخل «ابوهلال عسکری»، ج ۶، ص ۴۰۳-۴۰۹؛ احمد بن ققیه، البلدان، ص ۴۰۰؛ ابن حوقل، صورة الارض، ج ۲، ص ۲۵۲؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۲۴)

۲. مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۴۱۵.

۳. «...عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقِطِينَ بْنِ مُوسَى الْأَهْوَازِيِّ قَالَ: كُنْتُ رَجُلًا أَذْهَبُ مَذَاهِبَ الْمُعْتَزَلَةِ وَكَانَ يَلْغِيهِ مِنْ أَمْرِ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ مَا اسْتَهْزَيْتُ بِهِ...» (ر.ک: مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۸۷)

۴. ر.ک: محمدتقی کاظم جوهری، «تنزیه القمیین»، مجله تراثنا، شوال، ذیقعد و ذیحجه ۱۴۱۸ق، ش ۴، ص ۱۶۰-۲۴۲. این کتاب نیز با تحقیق حیدر نعمه طاهر صریفی، از سوی العتبة العلوية المقدسة، قسم الشؤون الفكرية

با توجه به موارد بیان شده، روشن می‌شود که اولاً، چگونه اندیشه‌های کلامی معتزله در جنوب ایران نفوذ داشته است؛ به طوری که اهوازیان را بر آن داشت تا با نامه نوشتن به امام هادی علیه السلام، حقیقت مطلب را از آن حضرت جويا شوند.^۱ ثانیاً، دلیل توجه خاص امام هادی علیه السلام به حوزه علمیه اهواز و اوضاع و شرایط فکری و مذهبی شیعیان آنجا آشکار می‌گردد و علاوه بر نمایندگان بلندمرتبه آن حضرت که در این منطقه حضوری فعال داشتند، خود آن حضرت طی نامه‌ای بلند (نزدیک به ۱۵ صفحه) به مردم اهواز، نه تنها به مسئله جبر و تفویض، بلکه به دیگر موضوعات کلامی و تاریخی پاسخ کامل داده است.^۲

منبع این نامه در مرحله نخست، در تحف العقول ابن شعبه حرانی حسن بن علی بن حسین، از علمای امامی قرن چهارم - البته بدون اشاره به اهواز - آمده است؛ ولی در الاحتجاج طبرسی کاملاً به اینکه اهوازیان به امام هادی علیه السلام نامه نوشته و امام پاسخ آنان را داده‌اند، تصریح شده است. تصریح به اهوازیان و محتوای علمی بلند نامه امام علیه السلام، حکایت از آن دارد که نویسندگان نامه، افراد عادی نبوده، بلکه علما و بزرگان آن منطقه بوده‌اند.

اختلافاتی که میان این دو نامه وجود دارد، نشان می‌دهد که منبع طبرسی، کتاب تحف العقول ابن شعبه نبوده است.^۳ استاد حسن انصاری انتساب این رساله به امام هادی علیه السلام را سبق قلمی از ناحیه طبرسی و نیز آقابزرگ تهرانی دانسته که با رساله امام صادق علیه السلام به نجاشی، والی اهواز، خلط شده است. وی بر اساس شواهدی که خود تنها آنها را در حد حدس و گمان دانسته، این رساله را از فضل بن شاذان نیشابوری می‌داند که کتابی در موضوع رد بر جبر و تفویض و یا الاستطاعه داشته است.^۴

در ابتدای این نامه، تصریح شده که اهل اهواز از امام هادی علیه السلام درباره جبر و تفویض سؤال کرده‌اند؛ ولی امام هادی علیه السلام علاوه بر پاسخ به مسئله پیچیده و بحث روز محافل علمی فرق و مذاهب مختلف، یعنی جبر و تفویض، به موضوعات مختلف و مهم کلامی و اعتقادی دیگر، و

والتقافیه، شعبه احياء التراث والتحقيق، چاپ نجف، ۱۴۳۵ق، انتشار یافته است.

^۱ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۸۷.

^۲ ابن شعبه بحرانی، تحف العقول، ص ۴۵۸-۴۷۵؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۱۰؛ همان، ج ۲، ص ۲۵۱-۴۸۷ -

۴۹۶؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵، ص ۱۲ به بعد، به نقل از: عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ همان، ص ۹۵؛ همان، ج ۳۵،

ص ۱۸۴؛ نوری، مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۵۴-۲۵۵.

^۳ حسن انصاری، المتبقی من کتب المفقوده، ص ۳۵۲.

^۴ همان، ص ۳۵۲-۳۵۵.

کیفیت استدلال از قرآن و سنت بر این موضوعات نیز پرداخته است.

از فرمایش امام به‌خوبی آشکار است که شیعیان در این باره بسیار با هم به بحث و جدل پرداخته و عده‌ای قائل به جبر و گروهی دیگر به تفویض معتقد شده‌اند. امام هادی علیه‌السلام برای هر دو گروه ابتدا به حق بودن قرآن و باطل بودن غیر آن اشاره کرده که نزد تمامی فرق اسلامی تأیید شده است و بر اساس روایت «لاتجتمع امتی علی ضلالة»، هر چیزی را که امت بر آن اتفاق داشته باشند، حق است و آن، قرآن است. حال، اگر قرآن خبری را تصدیق کرد و خبر گروه دیگری را تکذیب نمود، بر همه لازم است که به این موضوع اقرار کنند. امام برای این موضوع، به حدیث ثقلین استناد کرده که با آیاتی از قرآن مانند آیه ولایه (انما ولیکم الله...) که اهل سنت با روایاتی آن را در حق امیر مؤمنان علیه‌السلام ثابت دانسته‌اند، مورد تصدیق قرآن قرار گرفته است و احادیث غدیر و منزلت و قضاء دین (علی یقضی دینی وینجر موعدی وهو خلیفتک بعدی) نیز در همین زمینه از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وارد شده است.

آنگاه امام برای صحت روایات سه‌گانه استدلال کرده به اینکه صحت احادیث، مورد تصدیق امت است و احادیث نیز موافق با قرآن است. پس از آن، امام برای اثبات امامت علی علیه‌السلام بیان می‌دارد که از طریق صادقین علیهم‌السلام اخباری از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده که به دلیل موافقت با قرآن، بر هر مسلمانی تبعیت از آنها لازم و ضروری است؛ چراکه گفته‌های آل رسول، به گفته خدا پیوند خورده است؛ مانند آیه «ان الذین یوذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الآخرة...» و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز فرموده: «من اذی علیا فقد اذانی و من اذانی فقد اذی الله یوشک ان ینتقم منه»، و نیز فرموده: «من احب علیا فقد احبنی و من احبنی فقد احب الله»، و چند روایت دیگر که مطابقت و همسویی کامل قرآن و عترت را تأیید می‌کند.

آنگاه امام بیان می‌دارد که منظور ما از ارائه این مقدمه، برای اثبات و قوت مطلبی است که برای موضوع جبر و تفویض می‌خواهیم بیان کنیم. امام نخست فرمایش مشهور امام صادق علیه‌السلام درباره جبر و تفویض را نقل می‌کند که فرموده است: «لاجر و لاتفویض و لکن منزله بین المنزلتین». سپس، امام به تشریح این روایت پرداخته که قرآن نیز همین مطلب را تأیید کرده است. امام هادی علیه‌السلام به تفصیل، با استناد به آیات قرآن و نیز فرمایشات دیگری از امام صادق علیه‌السلام، به ابطال جبر و تفویض پرداخته است. امام همچنین، در زمینه رد جبر و تفویض، به بیان چند روایت از امیر مؤمنان علیه‌السلام نیز پرداخته و آن را شرح داده است. سپس، به تفسیر «منزله بین المنزلتین» با استناد و بهره‌گیری از آیات قرآن پرداخته و پنج موردی را که امام صادق علیه‌السلام

فرموده که جبر و تفویض را در خود جمع نموده، به تفصیل شرح داده (فهذا شرح جمیع الخمسة الامثال التي ذكرها الصادق عليه السلام إنها تجمع المنزلة بين المنزلتين وهما الجبر والتفویض)، و بارها بر موافقت قرآن و عترت تأکید می‌نماید. در پایان نیز امام با جمله دعایی، نامه خود را به پایان برده است.

۵. اندیشه‌های اهل حدیث

یکی دیگر از مباحثی که از لابه‌لای احادیث درباره اندیشه‌های انحرافی برخی فرق و مذاهب در اهواز به دست می‌آید، موضوع تجسیم و مجسمه است. شیوع این مباحث، در دوره امام صادق علیه السلام بود و مبارزه آن حضرت و شاگردان ایشان در این زمینه، در منابع حدیثی و تاریخی وجود دارد. نکته قابل توجهی که در ارتباط با حوزه اهواز و دوره امام هادی علیه السلام وجود دارد، اینکه این گونه اندیشه‌های کلامی را هرچند به درستی گفته شده که برداشتی ظاهری از برخی مطالب در کتاب و سنت از سوی افرادی چون: احمد بن حنبل، سفیان ثوری و اسحاق بن راهویه بوده، اما تأثیرپذیری این افکار از اندیشه‌های ادیان دیگری مانند: نصرانی، یهودی، زرتشتی و صابئی را نیز نباید از نظر دور نگه داشت. حضور پیروان این ادیان در منطقه اهواز و جنوب ایران و عراق^۱ و یا نومسلمانانی که هنوز رسوبات این افکار را داشتند، می‌توانست در پیدایی چنین اعتقاداتی در مسلمانان نقش قابل توجهی داشته باشد.

نکته دیگر که علاوه بر توجه داشتن به مطلب پیشین، باید بدان اشاره و توجه شود، دقت در متن نامه علی بن مهزیار به امام جواد علیه السلام است که در آن، از اقتدا به نماز کسی که قائل به تجسیم است، سؤال شده و امام در پاسخ فرموده: «لاتصلوا خلفهم ولاتعطوهم من الزکاة و ابرؤوا منهم بریء الله منهم»^۲ این نامه از یک فقیه درجه یک از اصحاب خاص ائمه علیهم السلام، نشان می‌دهد که معتقدان به تجسیم، از ادیان دیگر نبوده‌اند؛ زیرا بدیهی است که در این صورت، موضوع اقتدا به کلی منتفی است؛ بلکه به احتمال زیاد، از همین گروه‌های غالی شیعه و صاحب نفوذ در میان مردم بوده‌اند و حتی ممکن است از خود شیعیان غیرغالی بوده باشند که به دلیل شیوع این گونه افکار، گرفتار چنین اعتقاداتی شده‌اند.

^۱ حضور صابئین در اطراف اهواز و هویزه و نیز واسط در عراق، شناخته شده است. همچنین، گروهی از نصرانی‌ها و

یهودیان که در بیمارستان جندی شاپور حضور داشته‌اند.

^۲ صدوق، الامالی، ص ۲۷۷.

شاهد این مطلب، گفت‌وگوها و نامه‌های متعددی است که اصحاب ابناء الرضا علیهم‌السلام با امامان خود داشته‌اند و در تمام آنها درباره توحید و تجسیم و صفات خدا پرسش شده و امامان معصوم علیهم‌السلام پاسخ داده‌اند. بخش زیادی از این نامه‌ها، به امام هادی علیه‌السلام بوده که به خوبی گویای ایجاد شبهات بسیاری برای جامعه شیعه در این برهه است. نامه علی بن مهزیار به خوبی نشان می‌دهد که تجسیم، اندیشه‌ای کلامی و تنها در حد شبهه و سؤال نبوده، بلکه برخی به آن اعتقاد نیز یافته‌اند و او که وکیل و بزرگ شیعیان جنوب ایران بوده است، در حقیقت، با این نامه خواسته به وظایف دینی خویش در حفظ شیعیان عمل کرده باشد؛ تا این افراد به دنباله‌روی مجسمه که برخی حتی امام جماعت بوده‌اند، گرفتار نشوند.

حوزه اهواز و تبیین اعتقادات شیعه

حوزه علمیه اهواز، علاوه بر مبارزه علمی با اندیشه‌های انحرافی، با راهنمایی‌ها و تحت نظر ابناء الرضا علیهم‌السلام، نقش مهمی در تبیین اندیشه‌های کلامی و فکری شیعه ایفا کرده است. مهم‌ترین و حساس‌ترین موضوع در این دوره، شناخت امام، به خصوص موضوع مهدویت و ارتباط با حضرت ولی عصر علیه‌السلام است. روایاتی که در این زمینه نقل شده، نشان‌دهنده تکاپوی شاگردان اهوازی ابناء الرضا علیهم‌السلام، به خصوص آل مهزیار اهوازی در این زمینه است. شناخت امام و موضوع مهدویت، به دلیل خفقان و سخت‌گیری‌های شدید عباسیان، با ابهاماتی در این زمینه روبه‌رو بود که حتی گاه برای برخی از خواص ابناء الرضا علیهم‌السلام برای مدتی هرچند کوتاه ایجاد نگرانی و تشویش فکری می‌شد و با زحمات زیاد که گاه با خطراتی مواجه بود، سعی می‌کردند تا علاوه بر دستیابی به حقیقت، آن را برای شیعیان تبیین نمایند. در اینجا به عنوان نمونه تنها به چند مورد اشاره خواهیم داشت.

ابعاد امام‌شناسی در دوره ابناء الرضا علیهم‌السلام را می‌توان دوران بلوغ فکری شیعه در این زمینه دانست. همان طور که اشاره شد، علم و قدرت امام، از موضوعات پرچالشی بود که همیشه پیرامون آن گفت‌وگوهای زیادی مطرح بود و دیدگاه‌های مختلف و گاه متضاد در این باره ارائه می‌شد. بارزترین نمود این بحث، با امامت امام جواد علیه‌السلام در هفت سالگی به وقوع پیوست که علم امام برای مسئولیت عظیم امامت در سن پایین، مهم‌ترین موضوع گفت‌وگوهای بزرگان شیعه

بود که البته مقامات دیگر، امام را نیز به میدان بحث کشاند.^۳ این مباحثه، میان مکتب حدیثی قم و بغداد جدی تر بود و البته بغدادیون در مقابل سخت گیری قمی ها درباره مقامات خاص امامان که در اتهام غلو انعکاس یافته بود، به تقصیر در این زمینه، یعنی تفریط درباره مقامات اهل بیت علیهم السلام متهم شدند. آنچه از روایات مکتب حدیثی اهواز به دست می آید، این است که آنان در حالی که همچون قمی ها در مقابل غلو حساسیت از خود نشان داده اند، اما با فاصله اندکی از قمی ها، خود را به مکتب بغدادیون نزدیک کرده بودند. هر کدام به بخشی از این موضوع اشاره دارد که از آل مهزیار نقل شده و گویای تلاش علمی آنان درباره شناساندن ابعاد مقامات امامان در جامعه شیعه است.

الهام و سماع

«أَبُو الْقَاسِمِ بْنِ شَيْبَلٍ عَنْ ظَفَرِ بْنِ حُمْدُونَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ وَ جَمَاعَةٍ مِنْ رِجَالِهِ وَ غَيْرِهِمْ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ الْحَارِثِ النَّضْرِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الَّذِي يَسْأَلُ عَنْهُ الْإِمَامُ عليه السلام وَ لَيْسَ عِنْدَهُ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ أَيْنَ يَعْلَمُهُ قَالَ يَنْكُتُ فِي الْقَلْبِ نَكْتًا أَوْ يَنْقُرُ فِي الْأُذُنِ نَقْرًا وَ قِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذَا سُئِلَ الْإِمَامُ كَيْفَ يَجِيبُ قَالَ الْإِهَامُ أَوْ إِسْمَاعُ وَ رَبَّمَا كَانَا جَمِيعًا.»^۴

از جمله مباحث اختلافی میان محدثان و متکلمان قدیم و دوره های بعد از غیبت صغری، موضوع ارتباط امام با فرشتگان است. خاستگاه این موضوع، در بحث علم امام و دانش او به شریعت و نیز بحث معجزه است. نوبختیان، حد فاصل مقام امامت و نبوت را نفی ارتباط امام با فرشتگان دانسته اند.^۵ آنان بر این باور بودند که امام، نه سخن فرشتگان را می شنود و نه آنان را می بیند.^۶ علاوه بر نوبختیان، گروهی از متکلمان کوفی نیز الهام و تحدیث فرشتگان را بر ائمه علیهم السلام منکر بودند.^۷ شیخ مفید در بیانی از وجود دیدگاه برخی از قمی ها که آنان را مقصره خوانده است، این گونه خبر داده که آنان معتقدند ائمه علیهم السلام بسیاری از احکام دین را نمی دانند؛ تا

^۳ اختلاف نظر در این باره میان بزرگان اصحاب امام رضا علیه السلام در خانه عبدالرحمن بن حجاج و سخنان یونس بن عبدالرحمن که موجب خشم و ناراحتی ریان بن صلت شد، در منابع ثبت شده است. (رک: مسعودی، اثبات

الوصیة، ص ۲۲۰)

^۴ طوسی، الأمالی، ص ۴۰۸.

^۵ رک: جمعی از پژوهشگران، جستارهایی در مدرسه کلامی بغداد، ص ۴۳۴.

^۶ همان، ص ۴۳۱.

^۷ رک: همان.

آنکه به ایشان الهام شود.^۸ البته این دیدگاه، مکتب غالب قمی‌ها نبوده است؛ بلکه اگر صفار قمی و شیخ صدوق را نمایندگان مکتب حدیثی قم بدانیم، به خوبی درمی‌یابیم که این دسته محدثان^۹ و نیز کلینی و شیخ مفید، با گروهی دیگر از امامیه، نوعی ارتباط بین امام و فرشتگان را اثبات می‌کنند؛ اما نه مانند دیدگاه مقصره؛ زیرا وحی بر انبیا که احکام تشریحی را دربرمی‌گیرد، بنا بر اجماع مسلمانان، بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منقطع شده و ائمه علیهم‌السلام، تنها اخبار (ما یکون) را از فرشتگان می‌شنوند. بنابراین، این تفاوت در شنیدن صدای فرشتگان (یکی وحی و دیگری شنیدن صدا)، تفاوت در نام‌گذاری نیست.^{۱۰}

با این توضیحات، آشکار می‌شود که روایت بالا، هرچند درباره سؤال از امام عام است و احکام تشریحی و غیر آن را شامل می‌شود، ولی با توجه به اجماع درباره انقطاع وحی تشریحی، به دست می‌آید که اولاً، مدرسه کلامی اهواز، نه راه نوبختیان و گروهی از متکلمان کوفی را پذیرفته و نه می‌تواند راه گروهی از قمی‌های مقصره را رفته باشد که الهام تشریحی را باور داشته‌اند. بنابراین، ارتباط امام با فرشتگان که در روایت آل مهزیار مطرح شده است، باید بر مکتب غالب قمی‌ها و بغدادیون پیرو شیخ مفید حمل شود.

علم امام به زبان‌های مختلف

علم امام به زبان‌های مختلف (یعنی سخن گفتن) و حتی فهم سخن حیوانات، موضوعی است که در باب مقامات ائمه علیهم‌السلام در منابع حدیثی و کلامی مورد توجه قرار گرفته است. از آنجا که ولایت ائمه به عرب زبان‌ها محصور نیست و شامل تمام زمان‌ها و مکان‌هاست، ضروری می‌نماید که امام بتواند با سایر امت‌ها و نژادها نیز ارتباط برقرار کند.^{۱۱} بر این اساس، روایتی از علی بن مهزیار نقل شده که گوید: «غلامی اهل صقلابیه^{۱۲} داشتم و او را نزد امام هادی علیه‌السلام

^۸ ر.ک: مفید، تصحیح الاعتقادات، ص ۱۳۵-۱۳۶.

^۹ ر.ک: جستارهایی در مدرسه کلامی بغداد، ص ۴۳۱.

^{۱۰} ر.ک: همان؛ مدرسی طباطبائی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۰۰.

^{۱۱} جمعی از پژوهشگران، جستارهایی در مدرسه کلامی قم، ص ۲۱۶.

^{۱۲} صَقْلَب، ناحیه‌ای میان بلغار و قسطنطنیه است و صَقْلَبی مفرد، منسوب و صَقْلَبیه، جمع آن است. هشام کلّبی گفته که مردم آن از فرزندان یافث بن نوح هستند. (بکری، المسالک والممالک، ج ۱، ص ۴۹۵؛ معجم البلدان، ج ۳، ص ۴۱۶)

صَقْلَب [ص/ص] (اخ)، کلمه معرب است و صَقْلَب و به‌ندرت صَقْلَاب و نیز سَقْلَاب یا صَقْلَاب آمده است. جمع آن، صَقْلَبیه است. این کلمه بدون شک، مأخوذ از کلمه یونانی اسکلابنوی یا اسکلابوی می‌باشد. (دائرة المعارف اسلامی

فرستادم. وقتی بازگشت، تعجب او را فرا گرفته بود. گفتم چه شده این گونه متعجب هستی؟ گفت: چگونه تعجب نکنم؛ او (امام هادی) با زبان صقلی چنان با من سخن می‌گفت که گویا یکی از ما است.^{۱۳} این شهر آشوب در ادامه روایت، به این نکته اشاره کرده که امام با سخن گفتن به چنین زبان‌هایی، در صدد پنهان‌کاری از مخالفان بوده است.^{۱۴} این مطلب، بدان معناست که چنین امری، حداقل از اعتقادات کلامی شیعه در قرن سوم بوده و به عنوان موضوعی ثابت‌شده تلقی گردیده است.

مناظره با رهبران و بزرگان فرقه فطحیه

پیش از این، درباره مناظره علی بن مهزیار با علی بن اسباط بن سالم کوفی و نوشتن رساله‌ای از سوی ابن مهزیار در نقد فطحیه، سخن به میان آمد.

امامت امام در هر سن

«سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ قَالَ سَأَلْتُهُ يَعْني أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الْإِمَامِ فَقُلْتُ يَكُونُ الْإِمَامُ ابْنُ أَقَلِّ مِنْ سَبْعِ سِنِينَ فَقَالَ نَعَمْ وَأَقَلُّ مِنْ خَمْسِينَ فَقَالَ سَهْلٌ فَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارٍ بِهَذَا فِي سَنَةِ إِحْدَى وَعِشْرِينَ وَمِائَتَيْنِ»^{۱۵}

این روایت، در حالی است که درباره امام جواد عليه السلام گفت‌وگوهایی در جامعه شیعه در گرفت که آیا کودکی در سن هفت سالگی واجد شرایط امامت هست یا خیر؟ گرچه بیشتر شیعیان در نهایت امامت آن حضرت را پذیرفتند، ولی توجیهات و استدلال‌ها برای این امر یکسان نبود و برخی امامت ایشان را منوط به سن بلوغ و کسب شرایط لازم علمی می‌کردند و برخی معتقد بودند که خداوند می‌تواند علم شریعت را به طور کامل به هر کسی که می‌خواهد - هرچند در سن کم - بدهد و نمونه‌هایی همچون حضرت: عیسی مسیح و یحیی بن زکریا را شاهد می‌آوردند. نظریه

فرانسه) مؤلف قاموس الاعلام آورده: «اعراب، اسلاوها را به این نام (صقلاب) می‌خوانند.» (ر.ک: لغت‌نامه دهخدا، ماده صقلاب و صقلاب)

^{۱۳} «عن محمد بن عیسی بن عبید و ابراهیم بن مهزیار عن علی بن مهزیار قال: أرسلت إلى أبي الحسن الثالث عليه السلام غلامی وكان صقلایا فرجع الغلام إلى متعجبا فقلت له مالک یا بنی قال وكيف لأتعجب مازال يكلمني بالصقلایية كأنه واحد منا فظننت أنه إنما أراد بهذا اللسان کیلا یسمع بعض الغلمان مادار بینهم.» (ر.ک: مفید، الاختصاص، ص ۲۸۹؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۴۰۸ و ۴۰۹)

^{۱۴} همان، ص ۴۰۹.

^{۱۵} کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۸۴.

دوم، سرانجام در جامعه شیعه جاذبه بیشتری یافت و مورد قبول واقع گردید.^{۱۶} شاهد آن اینکه اتفاقاً همین موضوع برای بار دوم در مورد امام هادی علیه‌السلام مطرح شد که آن حضرت در سن شش و یا حدود هشت‌سالگی به امامت رسید^{۱۷} و گفت‌وگوی چندانی درباره امامت ایشان در این سن مطرح نشده است.^{۱۸}

چنانچه دقت شود، این روایت را علی‌بن‌مهزیار یک سال پس از شهادت امام جواد (۲۲۰)^{۱۹} نقل کرده و از ظاهر روایت چنین استنتاج می‌شود که در حقیقت، وی مانند برخی از بزرگان شیعه درباره این موضوع که محل گفت‌وگو بوده، دغدغه داشته و آن را از محمدبن‌اسماعیل پرسش کرده است و چون همین مطلب، بار دیگر برای امام هادی علیه‌السلام اتفاق افتاد، این بار علی‌بن‌مهزیار تلاش دارد تا در راستای اثبات و روشن‌گری درباره امامت امام هادی علیه‌السلام برای جامعه شیعه، آن را تبیین نماید. این در حالی است که بزرگ مشایخ قم، یعنی احمدبن‌محمدبن‌عیسی اشعری قمی، ابتدا در تأیید شهادت امام جواد علیه‌السلام و امامت امام هادی علیه‌السلام درنگ کرد و حاضر به شهادت و تأیید این موضوع نشد؛ ولی وقتی با واکنش سریع و شدید پدر خیرانی (خادم امام جواد علیه‌السلام) که او را به مباحله فراخواند، روبه‌رو گردید، بلافاصله تأیید کرد.^{۲۰}

بر این اساس، روایتی را که ابن‌شهر آشوب به نقل از المعتمد فی الاصول از علی‌بن‌مهزیار نقل کرده که وی درباره امامت امام هادی علیه‌السلام شک داشته و با دلایل و علائمی این شک زایل شده، به طور قطع، اشتباه است؛ زیرا علاوه بر روایت پیشین، اولاً، با شخصیت بزرگ و برجسته‌ای که وکیل امام جواد علیه‌السلام و از نزدیک‌ترین اصحاب به آن حضرت بوده، بسیار بعید می‌نماید که درباره امامت امام هادی علیه‌السلام شک داشته باشد. ثانیاً، با توجه به اینکه در روایت ابن‌شهر آشوب عبارت

^{۱۶}. ر.ک: مکتب در فرایند تکامل، ص ۸۱. البته این گفت‌وگوها، هرچند در منابع آمده است، اما به این معنا که جامعه شیعه برای نخستین‌بار با این صحنه روبه‌رو می‌شود، از حیث مصداقی صحیح است؛ نه از حیث معنایی؛ چرا که امامت برخی از ائمه علیهم‌السلام که در خردسالی بودند، از سوی امام معصوم صادر شده بود و هیچ‌کس با این موضوع واکنش تعجب‌برانگیزی نداشته است. نمونه آن، نص بر امامت امام کاظم علیه‌السلام از سوی امام صادق علیه‌السلام؛ در حالی که هنوز کودک بود. (ر.ک: مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۱۶-۲۲۰)

^{۱۷}. ر.ک: جمعی از پژوهشگران، موسوعه الامام الهادی علیه‌السلام، ج ۱، ص ۷۷-۷۸. این در صورتی است که سال ولادت امام هادی علیه‌السلام را ۲۱۲ ق بدانیم و شهادت امام جواد علیه‌السلام را سال ۲۲۰ ق؛ ولی اگر سال ۲۱۴ ق را سال تولد امام هادی علیه‌السلام بدانیم، شش سالگی، امامت ایشان خواهد بود.

^{۱۸}. البته برای مدت بسیار کمی، تعدادی به موسی مرقع گرایش پیدا کردند؛ ولی آنان نیز به سوی امام هادی علیه‌السلام بازگشتند.

^{۱۹}. فرق الشیعه، ص ۹۱.

^{۲۰}. ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۴.

«وردت العسکر وأنا شاک فی الإمامة»^{۲۱} آمده - یعنی حضور امام هادی علیه السلام در سامرا تعیین شده و هجرت امام از مدینه به عراق بنا بر اقوال مختلف، به طور قطع، بعد از ۲۳۰ بوده است^{۲۲} - به هیچ وجه این روایت نمی تواند صحیح باشد. ثالثاً، روایتی که امام هادی علیه السلام از علی بن مهزیار درخواست تهیه ساعت (زمان سنج) کرده و علی آن را خدمت امام در صریا - پیش از هجرت به سامرا - آورده، مربوط به سال ۲۲۸ است. در این روایت، به خوبی آشکار است که رابطه علی بن مهزیار و برادرش ابراهیم، بسیار نزدیک به امام بوده؛ به طوری که آن حضرت با هر دو چند ساعت گفت و گوی خصوصی داشته است.^{۲۳}

به احتمال بسیار زیاد، این روایت با روایتی از علی بن یقطین اهوازی که علامه مجلسی به نقل از کتاب العتیق غروی نقل کرده و بسیار با هم شباهت دارند،^{۲۴} خلط شده و به نظر می رسد که راوی و یا نسخ، به دلیل تشابه اسامی و اهوازی بودن هر دو، سبب این اشتباه شده است.

امامت امام عسکری علیه السلام

- «عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَمْرِوٍ وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ علیه السلام إِنْ كَانَ كَوْنٌ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ فَإِلَى مَنْ؟ قَالَ عَهْدِي إِلَى الْأَكْبَرِ مِنْ وَلَدِي. يَعْنِي الْحَسَنَ علیه السلام»^{۲۵}

- «و حدیثی الحمیری بهذا الاسناد عن علی بن مهزیار قال: قلت لأبی الحسن علیه السلام: انی كنت سألت أباک عن الامامة بعده فنصّ علیک، ففیمن الامامة بعدک؟ فقال: الی اکبر ولدی. و نص علی أبی محمد علیه السلام ثم قال: ان الامامة لا تكون فی الأخویین بعد الحسن و الحسین علیهما السلام»^{۲۶}

- «و عنه [مسعودی] عن علی بن مهزیار قال: قلت لأبی الحسن علیه السلام: - و قد نص علی

^{۲۱}. رک: ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۱۳-۴۱۴.

^{۲۲}. برخی به طور قطع، سال ۲۳۶ق را تاریخ هجرت امام به سامرا گفته اند. (رک: مروجی طوسی، حیات الامام الهادی علیه السلام، ص ۱۰۶)

^{۲۳}. رک: صفار قمی، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۲۷.

^{۲۴}. رک: مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۸۷.

^{۲۵}. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۶؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۱۶؛ طبرسی، اعلام الوری، ص ۳۶۸؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۲۴۷؛ بیاضی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۷۰؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۰۵.

^{۲۶}. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۴۴.

ابی محمد - یا سیدی أ يجوز أن يكون الإمام ابن سبع سنين؟ قال: نعم و ابن خمس سنين.^{۲۷}
چند مطلب مهم در این روایات قابل توجه است:

مطلب نخست اینکه اصحاب خاصّ امامان، به‌خصوص در دوره ابناء الرضا علیهم‌السلام که ارتباطات با امام بسیار کمتر شده بود، سعی بلیغ داشته‌اند تا برای رفع حیرت، هرچه زودتر امام بعدی برای آنان معین و مشخص شود. مشخص شدن امام بعدی پیش از موعد، با توجه به حساسیت بسیار زیادی که عباسیان در بازه زمانی امام هادی علیه‌السلام تا امام عصر علیه‌السلام به وجود آورده بودند، طبیعتاً می‌توانست از سرگردانی شیعه تا حدی جلوگیری کند. حضور برخی از اصحاب و وکلای خاصّ آنان در میان شیعیان که از این‌گونه اخبار سرّی مطلع بودند، بسیار مغتنم و راهگشا بوده است؛ به‌ویژه خاندان مهزیار اهوازی که مورد اعتماد جامعه شیعه بودند. با این حال، بر اساس روایتی از امام عسکری علیه‌السلام، آن حضرت سال ۲۶۰ هجری را سال حیرت و تفرقه پیروان خود بیان کرده است.^{۲۸} صدوق در ادامه این روایت گوید: «گروهی در پی جعفر، و گروهی نیز در شک افتادند و بعضی نیز بر آیین خود استوار ماندند.»^{۲۹}

بر اساس روایت اول و دوم، علی‌بن مهزیار از امام پس از امام هادی علیه‌السلام از آن حضرت جویا شده که فرزند بزرگ امام معرفی می‌شود. روایت سوم نیز نص بر امامت امام عسکری علیه‌السلام است که این مهزیار از امکان به امامت رسیدن کودکی هفت‌ساله سؤال کرده است. با توجه به اینکه فرزند بزرگ امام هادی علیه‌السلام جناب محمد بوده^{۳۰} که در زمان حیات پدر، به سال ۲۵۲ هجری از دنیا رفته،^{۳۱} و سؤال از امام پس از امام هادی است (فقی من الامامة بعدک؟)، تنها مصداق «اکبر ولدی»، امام عسکری علیه‌السلام خواهد بود. صرف نظر از اینکه آیا این موضوع با بدا توجیه درستی

^{۲۷}. همان، ص ۲۶۳.

^{۲۸}. «... عن ابي غانم قال: سمعت ابا محمد الحسن بن علي عليه‌السلام يقول: في سنة مائتين و ستين تفرقت شيعتي.» (صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۰۸)

^{۲۹}. رک: همان.

^{۳۰}. البته با روایاتی که در آنها به‌صراحت امام عسکری علیه‌السلام، فرزند بزرگ امام هادی علیه‌السلام معرفی شده، تناقض دارد. (رک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۶) مگر اینکه تعبیر «فرزند بزرگ» را برخلاف دلالت مطابقتی، بعد از وفات

جناب محمد توجیه کنیم که در روایت ابوبکر فهفکی چنین آمده است. (رک: مسعودی، انبات الوصیة، ص ۲۴۵)
^{۳۱}. باقر شریف قرشی، زندگانی امام حسن عسکری علیه‌السلام، ص ۳۰. در منابع، به‌صراحت سال ۲۵۲ ق یافت نشد؛ تنها ابن صوفی نسابه، عبارتی درباره وفات او آورده که اشاره به این مطلب دارد. (رک: المجدی فی انساب، ص ۳۲۵) ولی خصیبی با صراحت بیشتری چنین آورده است: «و مضی ابوجعفر (محمد) فی حیاة ابي الحسن علیه‌السلام و عاش ابوالحسن بعده اربعین سنين و عشرة اشهر.» (خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۳۸۴-۳۸۵)

است یا خیر،^{۳۲} مضمون آن حداقل تعیین امامت امام عسکری علیه السلام در سال ۲۵۲ هجری است؛ در حالی که روایات دیگری وجود دارد که امام هادی علیه السلام سال‌ها پیش، یعنی وقتی در مدینه (صریا) بوده، نه تنها تصور جانشینی جناب محمد را رد کرده، بلکه به صراحت امامت امام عسکری علیه السلام را اعلام کرده است.^{۳۳} در این زمان که امام هادی علیه السلام در مدینه بوده‌اند، با توجه به تاریخ تولد محمد، یعنی ۲۲۸ ق، محمد در زمان هجرت امام هادی علیه السلام به سامرا (۲۳۲/۲۳۴)، حدود پنج سال داشته است و از طرفی، چون بنا بر مشهور روایات، سال تولد امام عسکری علیه السلام ۲۳۲ هجری بوده، بنابراین، روایت صریحا تنها با تاریخ ۲۳۴ هجری صحیح خواهد بود و سال ۲۳۲ هجری با مشکل روبه‌روست. علاوه بر این مطلب، باید به روایت دوم نیز توجه داشت که در مطلب بعدی توضیح داده شده است.

مطلب دوم اینکه در روایت دوم، بلافاصله پس از بیان نص بر امامت امام عسکری علیه السلام، سن هفت‌سالگی مطرح شده که احتمالاً به سن آن حضرت در زمان این گفت‌وگو اشاره دارد. بنابراین، تاریخ این گفت‌وگو با توجه به تاریخ مشهور تولد امام عسکری علیه السلام در سال ۲۳۲/۲۳۴ هجری، نزدیک به سال ۲۳۹ در سامرا بوده است.

روایت بعدی‌ای که ملاحظه خواهد شد، در ادامه چنین بحثی است؛ اما با توجه به اینکه امام جواد علیه السلام و خود امام هادی علیه السلام تقریباً در همین سنین، یعنی زیر ده سالگی امامت یافته‌اند، چگونه علی‌بن‌مهزیار از امکان به امامت رسیدن امام در سن هفت‌سالگی سؤال کرده است؟ احتمالاً این سؤال برای تبیین پایین‌ترین حد سن امامت بوده است؛ زیرا امام جواد علیه السلام در سن نه‌سالگی و امام هادی علیه السلام در سن هشت‌سالگی، و حالا امامت حضرت عسکری علیه السلام که هفت‌ساله بوده، مطرح شده است.^{۳۴}

^{۳۲}. برداشت «بدا» از این دو روایات ذیل بوده که امام هادی علیه السلام در مجلس تعزیت جناب محمد، خطاب به امام عسکری علیه السلام چنین فرموده است:

«... یا بنی أحدث لله شکراً فقد أحدث الله فیک أمراً.» (مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۴۵)

– «روی سعید بن عبد الله عن الحسن بن الحسين من ولد الألفطس قال: حضرتنا دار أبي الحسن عليه السلام تعزیه عن ابنه محمد و کنا نحو مائة و خمسين رجلا و ما زاد من أهله و موالیه و سایر الناس إذ نظر الی أبي محمد عليه السلام قد جاء حتی قام عن یمینہ فقال له: یا بنی أحدث لله شکراً فقد جدد الله فیک أمراً. فقال أبو محمد: الحمد لله رب العالمین و إياه أسأل تمام نعمه لنا فیک و أنا لله و إنا إلیه راجعون. فسأل من لم يعرف، فقال: من هذا الصبی؟ فقال: هذا الحسن ابنه.» (همان)

^{۳۳}. «كنت مع أبي الحسن العسکری (ع) فی داره فمرَّ علیهِ أبو جعفرٍ فقلتُ له هذا صاحبنا فقالَ لَنا صاحبکمُ الحسنُ.» (رک: طوسی، الغیبة للحجة، ص ۱۹۹)

^{۳۴}. البته امام عسکری علیه السلام در سال ۲۵۲ ق، یعنی در سن حدود بیست سالگی، بنا بر مشهور روایات به امامت رسیدند.

مطلب سوم اینکه امام هادی علیه‌السلام، نه تنها امامت امام عسکری علیه‌السلام را تعیین کرده، بلکه با بیان اینکه امام پنج‌ساله نیز می‌تواند باشد، تلویحاً به امامت حضرت ولی عصر علیه‌السلام نیز اشاره کرده است؛ زیرا آن حضرت می‌توانست سن شش‌سالگی را مطرح نماید.

امامت حضرت ولی عصر علیه‌السلام و علامات ظهور

– «و عنه [مسعودی] عن علی بن مهزیار قال: قلت لأبی الحسن علیه السلام: و قد نص علی ابی محمد - یا سیدی أ یجوز أن ینزل الإمام ابن سبع سنین؟ قال: نعم و ابن خمس سنین. و عنه [مسعودی] عن ابراهیم بن مهزیار عن أخیه علی عن فضالة بن آیوب عن عمر بن أبان عن حرمان قال: سألت أبا جعفر الباقر علیه‌السلام عن قول الله عزوجل: «مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ» ... الآية. فقال لی: الامام ینتکلم بالوحی فی صغر سنه.»^{۳۵}

– «و عنه، عن مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو الْکَاتِبِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الصَّيْمَرِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ: قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ (صَاحِبِ الْعَسْكَرِ) عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَسْأَلُهُ عَنِ الْفَرَجِ؟ فَكَتَبَ: إِذَا غَابَ صَاحِبُكُمْ عَنْ دَارِ الظَّالِمِينَ، فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ.»^{۳۶}

عباسیان، اوضاع و شرایط سختی را برای امام عسکری علیه‌السلام به وجود آورده بودند؛ به طوری که آن حضرت دائماً تحت نظر بود و البته این شدت عمل، کاملاً در ارتباط با تولد امام زمان علیه‌السلام بوده است. این شرایط، سبب پیچیده‌تر شدن موضوع امامت پس از امام عسکری علیه‌السلام شده بود. بازگویی چنین روایاتی، به خوبی فضای فکری و مذهبی جامعه شیعه را نشان می‌دهد که در امتداد تعریف عمیق‌تری از امامت و امام است و البته تعبیر «تکلم با وحی»، منظور وحی مصطلح در باره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، یعنی تلقی از جبرئیل به یقین نیست؛ بلکه علاوه بر اینکه باید به مراتب وحی توجه داشت، منظور اتصال علوم امامان به علم الهی است که به گونه خاص و بدون آموزش به آنان داده می‌شود.

این معنا برای امام‌شناسی، برای تأیید و تثبیت امامت در زمان ابناء الرضا علیهم‌السلام و به خصوص امام هادی علیه‌السلام و امام زمان علیه‌السلام که ابراهیم بن مهزیار در این دوره قرار دارد، قابل تفسیر است؛ چنان که در روایت دوم به خوبی به موضوع مهدویت و فرج آن حضرت اشاره شده است. در همین خصوص، باز خاندان مهزیار و پسر همین ابراهیم بن مهزیار است که به دیدار حضرت ولی عصر علیه‌السلام

^{۳۵}. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۶۴.

^{۳۶}. الامامة والتبصرة عن الحیرة، ص ۹۲؛ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۰-۳۸۱.

نایل شده و این دیدار، یکی از روایات مشهور و طولانی است که در کتب مشایخ شیعه، از جمله صدوق در کمال الدین و شیخ طوسی در الغیبه، به نقل از ابراهیم بن علی بن مهزیار بازتاب یافته است. این دیدار، در مکه روی داده و در طی آن، حضرت ولی عصر علیه السلام چند مورد از علامات ظهور را بیان نموده است.^{۳۷}

روایات متعدد و فراوان دیگری از این حوزه علمیه در باب کلام و اعتقادات و نیز ابعاد فقهی، اخلاقی، تفسیری، تاریخ، طب و فضایل وارد و استقصا شده که در این مجال نمی‌گنجد. آنچه از مجموع میراث ماندگار حدیثی و مکتوب در منابع اسلامی شیعی از علما و دانشمندان این حوزه قابل درک است، اینکه با وجود اصحاب و وکلای ائمه در دوره ابناء الرضا علیهم السلام و پس از آن، حوزه اهواز هم‌زمان با حوزه‌های فعال کوفه، قم و بغداد، یکی از حوزه‌های مطرح شیعه در جنوب ایران بوده است.

نتیجه

حوزه علمیه اهواز، با توجه به زمینه‌های آن - که تا دوره امام رضا علیه السلام ایجاد شده بود - توانست ساختار خود را با حضور اصحاب امامان علیهم السلام پیدا کند و در دوره ابناء الرضا علیهم السلام با گسترش نمایندگان و وکلا و اصحاب آنان در جنوب ایران که دامنه آن بصره را نیز شامل می‌شده است، در عرصه دانش و فرهنگ تشیع حضوری فعالانه داشته باشد؛ به طوری که از جهت رهبری شیعیان و نیز تدوین و تألیف ده‌ها کتاب در فقه و حدیث و علوم دیگر، نقش بارزتری را از خود ثبت نماید. این حوزه، در مواجهه و مبارزه با اندیشه‌های مذهبی فرقه‌های مختلف، اعم از سنی و جریان‌های انحرافی درون شیعی از یک سو، و تبیین اندیشه‌های تشیع امامی از سوی دیگر، نقش بسزایی در پویایی تشیع این منطقه در بازه زمانی ابناء الرضا علیهم السلام ایفا نموده است. به یقین، مسئولیت این بار سنگین که به دوش اصحاب و وکلای خوزستانی ابناء الرضا علیهم السلام بوده، با هدایت و حمایت و نظارت این امامان معصوم علیهم السلام، از اهمیت خاصی برخوردار بوده است.

^{۳۷}. رک: صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۶۵-۴۷۰؛ طوسی، الغیبه، ص ۲۶۳.

منابع

- آقا نوری، علی، خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعی در عصر امامان، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵ش.
- ابن بابویه قمی، علی (م ۳۲۹)، الامامه والتبصرة، قم: مدرسه الامام المهدی، بی تا.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م ۸۵۲)، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
- ابن حوقل، محمد، صورة الارض، بیروت: دار صادر، ۱۹۳۸م.
- ابن داود حلّی، تقی الدین (م ۷۰۷)، رجال ابن داود، تهران: دانشگاه تهران: ۱۳۴۲ش.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (م قرن ۴)، تحف العقول عن آل الرسول، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م ۵۸۸)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق لجنة من اساتذة النجف الاشرف، نجف: مکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ق.
- ابن صوفی نسابه (م ۴۶۶)، المجدی فی أنساب الطالبیین، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۲۲ق.
- ابن غضائری، احمد بن حسین (م قرن ۵)، رجال ابن الغضائری، تحقیق سید محمدرضا جلالی، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ق/۱۳۸۰ش.
- ابن فقیه، احمد بن محمد (م ۳۶۵)، البلدان، تحقیق یوسف الهادی، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۶ق.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد (م ۳۶۸)، کامل الزیارات، تحقیق جواد قیومی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
- اربلی، علی بن عیسی (م ۶۹۳)، کشف الغمّه فی معرفه الائمه علیهم‌السلام، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۵ق.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن بن علی (م ۱۳۱۳)، مرآت البلدان، تحقیق عبدالحسین نوائی و هاشم محدث، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۷ش.
- انصاری، حسن، المتبقی من کتب المفقوده، قم: پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی، ۱۳۸۵ش.
- بیاضی، علی بن محمد (م ۸۷۷)، الصراط المستقیم إلى مستحقّی التقدیم، تحقیق رمضان میخائیل، نجف: المکتبه الحیدریه، چاپ اول، ۱۳۸۴ق.

- جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران، قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۷۵ ش.
- جمعی از پژوهشگران، جستارهایی در مدرسه کلامی بغداد، به کوشش سید حسن طالقانی، زیر نظر محمدتقی سبحانی، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، ۱۳۹۵ ش.
- ، جستارهایی در مدرسه کلامی بغداد، به کوشش سید علی حسینی زاده و سید علی خضرآباد، زیر نظر محمدتقی سبحانی، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، ۱۳۹۵ ش.
- جمعی از پژوهشگران، موسوعه الامام الهادی علیه السلام، زیر نظر آیت الله ابوالقاسم خزعلی، قم: مؤسسه ولی عصر علیه السلام للدرسات الاسلامیه، ۱۴۲۴ ق.
- حلی، حسن بن یوسف (م ۷۲۶)، ایضاح الاشتباه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.
- ، خلاصه الاقوال، تحقیق جواد قیومی، قم: مؤسسه النشر الفقاهه، ۱۴۱۷ ق.
- حموی، یاقوت بن عبدالله (م ۶۲۶)، معجم البلدان، بیروت: دار صادر، ۱۳۹۹ م.
- خزاز قمی، علی بن محمد (م قرن ۴)، کفایه الاثر فی النص علی الائمه اللثانی عشر، تحقیق عبداللطیف حسینی کوه کمره‌ای، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ ق.
- خصیبی، حسین بن حمدان (م ۳۳۴)، الهدایه الکبری، بیروت: البلاغ، ۱۴۱۹ ق.
- خوارزمی، احمد بن محمد (م ۵۶۸)، المناقب، تحقیق مالک محمودی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.
- زرکلی، خیرالدین (م ۱۴۱۰)، الاعلام، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۰ م.
- شهیدی (پاک)، محمدرضا، «اوضاع فرهنگی قم مقارن سفر حضرت معصومه (علیها السلام)»، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت حضرت معصومه علیها السلام.
- شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۹ ق.
- صدوق، محمد بن علی (م ۳۸۱)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تحقیق حسین الاعلمی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ق.
- ، الامالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
- ، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ ش.
- صفار قمی، محمد بن حسن (م ۲۹۰)، بصائر الدرجات، تحقیق میرزا حسن کوچه باغی، تهران: منشورات الاعلمی، ۱۴۰۴ ق.
- صفری فروشانی، نعمت الله، «فرقه‌های درون شیعی دوران امامت امام رضاء علیه السلام با تکیه بر

- فطحیه و واقفیه، پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، ش ۲۸.
- طبرسی، احمد بن علی (م ۵۶۰)، الاحتجاج، تحقیق سید محمدباقر خراسان، نجف: دار النعمان، ۱۳۸۶ق.
- طبرسی، علی بن الحسن (م قرن ۷)، اعلام الوری بأعلام الهدی، تحقیق مؤسسه آل‌البیت لإحیاء التراث، قم: مؤسسه آل‌البیت لإحیاء التراث، ۱۴۱۷ق.
- طبری شیعی املی صغیر، محمد بن جریر بن رستم (م. قرن ۵)، دلائل الامامه، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامیه مؤسسه البعثه، قم: بعثت، ۱۴۱۳ق.
- طوسی، محمد بن الحسن (۴۶۰)، الرجال، تحقیق جواد القیومی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
- _____، الغیبه للحجه، تحقیق عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: دار المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۱ق.
- _____، الفهرست، تحقیق جواد القیومی، مؤسسه النشر الفقاهه، بی‌جا: ۱۴۱۷ق.
- _____، اختیار معرفه الرجال، تحقیق سید مهدی رجائی، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۴ق.
- _____، الامالی، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه، قم: دار الثقافه، ۱۴۱۴ق.
- عبدالرسول غفار، کلینی و الکافی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ق.
- فتال نیشابوری، محمد بن حسن (م ۵۰۸)، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، قم: الشریف الرضی، ۱۳۷۵ش.
- قرشی، باقر شریف، زندگانی امام حسن عسکری علیه‌السلام، ترجمه سید حسن اسلامی، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۷۵ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب (م ۳۲۹)، الکافی، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
- کلبگ، اتان، کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، ترجمه علی قرائی و رسول جعفریان، قم: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۷۱ش.
- مادلونگ، ویلفرد، «نظرگاه‌های کلام اسماعیلیه»، ترجمه علی اصغر شیری، کیهان اندیشه، مرداد و شهریور ۱۳۷۲، ش ۴۹.
- مجلسی، محمدباقر (م ۱۱۱۱)، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- مدرسی طباطبائی، سید حسین، مکتب در فرایند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، تهران: کویر،

۱۳۸۶ش.

مرزبانى، اخبار السيد الحميرى، تحقيق محمدهادى امينى، بيروت: شركة الكتبى، ۱۴۱۳ق.
مروجى طبسى، محمدجواد، حياء الامام الهادى عليه السلام، قم: بوستان كتاب، ۱۴۳۰ق/۱۳۸۸ش.
مسعودى، على بن الحسين (م ۳۴۵ يا ۳۴۶)، اثبات الوصية، قم: انصاريان، ۱۳۸۴ش/۱۴۲۶ق.
مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (م ۴۱۳)، تصحيح الاعتقادات، تصحيح حسين درگاهى،
۱۴۱۴ق.

—، الإختصاص، تحقيق على اكبر غفارى، بيروت: دار المفيد، ۱۴۱۳ق.
—، الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد، تحقيق حسين استادولى و على اكبر الغفارى،
بيروت: دار المفيد، ۱۴۱۴ق.

مقدسى، محمد بن احمد، احسن التقاسيم فى معرفة الاقاليم، قاهره: مكتبة مدبولى، ۱۴۱۱ق.
—، احسن التقاسيم فى معرفة الاقاليم، ترجمه على نقى منزوى، تهران: شركت مؤلفان و
مترجمان ايران، ۱۳۶۱ش.

نجاشى، احمد بن على (م ۴۵۰)، رجال النجاشى، تحقيق موسى شيبيرى زنجانى، قم: مؤسسه النشر
الاسلامى، ۱۴۱۶ق.

نوبختى، حسن بن موسى (م ۳۱۰)، فرق الشيعة، بيروت: دار الاضواء ۱۴۰۴ق.
نورى، حسين (۱۳۲۰ق)، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، بيروت: مؤسسه آل البيت
لاحياء التراث، ۱۴۰۸ق.

نوفلى، ابوالحسن على بن محمد، الاخبار، به كوشش رسول جعفریان، قم: انتشارات حبيب،
۱۳۸۷ش.

هدايت پناه و خانجانى، «مناسبات فكرى دو حوزه علمى تشيع قم و اهواز در قرن هاى دوم و
سوم»، مجله تاريخ اسلام، زمستان ۱۳۹۵، ش ۶۸.